

# افراشته

## امان از

### مرگ زود هنگام

اردیبهشت سال 1338 قلب شاعری دور از وطن از حرکت باز ماند که شعر طنز در ادبیات معاصر ایران با سروده های توده ای و مردمی او پا به عرصه ای گذاشت که بعدها هر کس در این زمینه طبعی آزمود، نتوانست خود را از زیر سایه آن خارج کند. ساده و روان و مردمی. کودتای 28 مرداد او را نیز از ایران جدا کرد و این جدائی برای او چنان سنگین بود که تنها چند سال نتوانست آن را تحمل کند. زودتر از آنچه می شد حدس زد قلبش در مهاجرت از حرکت باز ماند.

افراشته در سال 1278 در روستای «باز قلعه» یکی از روستاهای قدیمی حومه رشت پا متولد شد.

بعد از شهریور بیست نیاز توده های مردم به شعر ساده سبب شد که شعر محمدعلی افراشته در صحنه مبارزات سیاسی و اجتماعی بدرخشد و نام او به عنوان شاعری خلقی و مبارز بر سر زبان ها بیفتد. باید اذعان کرد که علت نفوذ کلام افراشته در توده های زحمتکش صراحت، سادگی کلام و بی پیرایگی و همدلی او با مردم بود.

در سال های بعد از شهریور بیست تا 15 بهمن 1337 آثار افراشته در نشریات حزب توده ایران چاپ می شد و پس از آن نیز تا سال 32 در جراید و نشریات مختلف و در جزوه ها و کتاب ها اشعارش منتشر می شد.

افراشته در نمایشنامه نویسی، داستان نویسی و نثر نیز دست داشت. شیوه نثر او شیوه شعرش بود. در داستان هایش خواننده با مردم کوچه و بازار، با دلالتان و محترکان، با کارگران و روستائیان سر و کار داشتند. پس از کودتای شوم 28 مرداد تلاش دربار کودتاجی برای دست یابی به افراشته به اوج خود رسید. دو سال در شبکه های مخفی حزب توده ایران توانست از چنگ پلیس دور بماند.

به دنبال کشف سازمان نظامی حزب توده ایران و دستگیری و اعدام گروهی از توده ای های نظامی، همه بیمناک جان افراشته شدند و سرانجام نیز حزب توانست او را از کشور خارج کند. دوری از وطن برای افراشته که قلبش را در ایران گذاشته و جسمش را به مهاجرت برده بود بسیار سخت بود. در بلغارستان جایش دادند اما جهان او در ایران خلاصه شده بود. در اواخر سال 1334 از ایران خارج شد و در 16 اردیبهشت ماه 1338 در سن 51 سالگی قلبش باز ایستاد و چشم از جهان فرو بست. در صوفیه (بلغارستان) در همان شهری که زندگی می کرد به خاکش سپردند و به روی سنگ قبرش نوشتند:

**بشکنی ای قلم ای دست اگر**

**پیچی از خدمت محرومان سر**

با یاد او، یکی از ساده ترین و درعین حال سیاسی ترین شعرهای افراشته، در اوج جنبش نفت که در روزنامه های حزبی منتشر شد را برای این شماره انتخاب کرده ایم که به نوعی وصف الحال امروز ایران هم می تواند باشد!

# سفت بگیر، پیرشوی!

ای رئیس الوزرا تا اینجا  
یک کمی داده ای امید به ما  
ملت اینرا از تو می خواهد و بس  
نگذاری قدمی پای به پس  
شل نیایی که طرف عیار است  
حیله گر هست و جنایتکار است  
واسطه، ماسطه اصلا نپذیر  
شل نیا جان داداش سفت بگیر  
نفتخواران نسیم عیار  
کارشان هست هزاران اطوار  
دل آقای ترومن تنگه  
بهر این نفت دلش می شنگه  
ترومن هست برای خودشست  
اهل فن هست برای خودشست  
خیلی هم باشه رئیس جمهور  
خیلی هم باشه به شغلش مغرور  
به کسی حق دخالت ندهی  
آقا جون ما را خجالت ندهی  
مرده شورش ببرد با پیغام  
نکنی بر سر پیغام اقدام  
انگلیس آبرویش رفته به باد  
سه طلاقه است و محلل می خواد  
ملت ما به شما بار دگر  
آنچه گفته است بگوید از سر:

خواهی ار قابل تقدیر شوی  
شل نیا، سفت بیا، پیر شوی!